

صدرای و میزان تکیه بر عقل

مرضیه اخلاقی*

طرح مسئله

اصل در معنای عقل بستن و نگهداشتن است؛ از این رو، ادراکی را که انسان به آن دل می‌بندد و چیزی را با آن درک می‌کند عقل می‌نامند. و همچنین قوه‌ای که یکی از قوای نفسانی است و به توسط آن خیر و شر و حق و باطل را تشخیص می‌دهد. در مقابل آن جنون و سفه، حموق و جهل است که هر کدام به اعتباری استعمال می‌شوند.

به عقیده صدرالمتألهین پروردگار انسان را طوری آفریده که در آغاز آفرینش، خود را بشناسد و او را به حواس ظاهری و باطنی مجهز ساخته تا ظواهر اشیاء و معانی روحی را که بوسیله آنها با اشیاء خارجی ارتباط پیدا می‌کند و اموری مانند اراده و کراهت، حب و بغض، خوف و رجاء را درک کند و در آنها تصرفاتی از قبیل مرتب ساختن، جدا کردن، تخصیص و تعمیم دادن را انجام دهد و در امور نظری، که خارج از مرحله عمل است، قضاوت‌های نظری و در امور عملی قضاوت‌های عملی بنماید.

چکیده: حقیقت انسان همان نفس ناطقه اوست که جوهری است مجرد و بسیط. صدرالمتألهین در واقع عقل را همان نفس ناطقه می‌داند و یا بهتر بگوییم نفس ناطقه‌ای که به مرتبه عقل و معقول بالفعل رسیده همان عقل است.

صدرای، با نگرشی مبتنی بر هستی‌شناسی عرفانی که همه موجودات عالم را از تجلیات و ظهورات حق تعالی می‌داند، بر این عقیده است که اشرف انواری که خداوند در ذات انسان به ودیعه نهاده است نور عقل می‌باشد که مدرک حقایق است اما شرط به فعلیت رسیدن و استکمال یافتن آن، سلوک در راه حق و گردن نهادن به شریعت الهی، با ایمان و عمل صالح است. قوای ادراکی و تحریکی نفس انسانی نیز هر یک، به نوبه خود، نوری از انوار وجودی است که حق تعالی به انسان عطا فرموده تا در این راه به کار گیرد؛ پس قوای نفسانی همگی جنود عقل‌اند و هدف از آفرینش آنها این است که عقل را، در سفر به سوی الله، مطیع و معین و خادم باشند. مقاله حاضر، با نگاه به مبانی قرآنی و روایی، به بررسی موضوع میزان تکیه بر عقل در راه کشف حقایق و کسب این معرفت پرداخته است.

کلید واژه: فلسفه اسلامی، ملاصدرای، عقل در فلسفه اسلامی.

* عضو هیئت علمی دانشگاه پیام‌نور، مرکز اهواز.

در راه کشف حقایق الهیات از مقدمات برهانی و مطالب کشفی و مواد قطعی دینی استفاده می‌نماید. مقاله حاضر با نگاه به مبانی قرآنی و روایی نظر صدرا، به بررسی موضوع میزان تکیه ملاصدرا بر عقل پرداخته در جستجوی این مسئله است که ره‌آورد صدرا در این مسئله چیست؟ و اصولاً چگونگی و میزان راهبردی عقل در درک حقایق الهیات در فلسفه، عرفان، قرآن و خصوصاً مکتب صدرا تا چه اندازه است. البته با این فرض که روی آورد صدرا یک روی آورد مستقل و جامع است که به همه روی‌آوردهای قرآنی، عرفانی و فلسفی نظر داشته است.

میزان تکیه بر عقل

صدرا، که عرفان و فلسفه و دین را عناصر یک مجموعه هماهنگ می‌داند، با تأویل رمزی متون مقدس، کیفیت عرفانی معنای باطنی وحی را به اثبات می‌رساند، و با شهود عرفانی تفکر بحثی و عقلی را تابع حقایق کلی شناخت عرفانی می‌کند، و در نتیجه پایه بحثهای علمی و فلسفی خود را براساس توفیق میان عقل، کشف و شرع می‌گذارد و در راه کشف حقایق الهیات از مقدمات برهانی و مطالب کشفی و مواد قطعی دینی استفاده می‌نماید. وی، در مسئله میزان تکیه بر عقل در کشف حقایق، با ارتقا بخشیدن نظر فلاسفه بر پیوند میان فلسفه، عرفان و قرآن گام برمی‌دارد و بدین ترتیب دگرگونی مهمی را در حکمت متعالیه خویش پدید می‌آورد. مقاله حاضر با نگاه به مبانی قرآنی و روایی، در صدد راهیابی به چگونگی و میزان راهبری عقل و درک حقایق از نظر صدرالمتألهین و تمایز و اشتراک نظر این حکیم متأله با فلسفه بحثی عرفان و قرآن است.

در فلسفه مشایی، قوای نفسانی انسان با یکدیگر در نزاع و کشمکش اند و لذا، اشتغال نفس به برخی از

همه اینها طبق موازینی است که فطرت اصلی تشخیص می‌دهد، و آن همان عقل است. پس به کمک نیروی عقل است که انسان می‌تواند تصدیقهای کلی و احکام عمومی را صادر نماید و وقتی صنع و تکوین الهی آن را در انسانها به ودیعت می‌گذارد که قبلاً خود، میان عقل و تمیز حق و باطل رابطه‌ای خارجی بر قرار کرده است و لذا، نه تنها عقل همیشه به خطا نمی‌رود، بلکه میان عقل و خطا رابطه‌ای نیست و وجود خطا در درک یا حس نه بدان دلیل است که میان عقل و حس با خطا رابطه‌ای هست، بلکه علت دیگری دارد و در چنین شرایطی چشم عقل نمی‌تواند حقیقت را درک کند و در حکمش از حق منحرف می‌شود.

از سوی دیگر، فلاسفه اسلامی، به‌ویژه صدرالمتألهین، به دنبال فهم دقیقتر وحی، به عقل و استدلال روی آورده‌اند. در واقع، با ابزار عقل و برهان، به ساحت قرآن راه می‌جویند تا از حقایق دینی درک عقلانی داشته باشند. به دیگر سخن صدرا می‌خواهد از طریق فهم کتاب الله و کلام الله در واقع جهان را شناسایی کند و به یک فهم معقول از جهان نایل شود. اگر کسی فهم عمیقی از جهان، کتاب خدا و کلام خدا نداشته باشد و در این مقوله‌ها تفلسف و عقل‌ورزی نکند، چگونه متدینی خواهد بود؟ زیرا اساس دین بر دو کتاب تکوینی و تشریحی است. باید ابتدا این دو کتاب را شناخت تا به عمق دین رسید؛ چون تعبد بدون تعقل و توأم با نادانی ارزشی ندارد. بدین ترتیب، دیانت و فلسفه نه تنها رقیب یکدیگر نخواهند بود بلکه مکمل و یار یکدیگرند.

صدرا، که عرفان و فلسفه و دین را عناصر یک مجموعه هماهنگ می‌داند و می‌کوشد تا این هماهنگی را هم در زندگی و هم در آثار خود منعکس سازد، پایه بحثهای علمی و فلسفی خود را بر اساس توفیق میان عقل، کشف و شرع می‌گذارد و

پیروی کند. از نظر ابن عربی محدودیت عقل در قوه فکر و نظر است نه در پذیرش و قبول؛ لذا، عقل می‌تواند مواهب و معارف الهی بی‌نهایتی را بپذیرد. وی تأکید می‌کند که چون عقل به فقر و نیاز ذاتی اش آگاه است و همچنین به نقص و محدودیت وسایل کسبش که همان قوا باشند واقف است و به نیکی می‌داند که هر یک از این قوا حد و مرتبه‌ای غیر قابل تجاوز دارند و لذا خداوند به انسان قوه‌ای عطا فرموده و رای طور عقل که به کمک آن می‌تواند به کشف اموری نایل شود که عقل از درک آنها عاجز است و ناتوان؛ از این روست که عقول اهل ایمان به علم دیگری که رای طور عقل و سوای علم نظری است آگاهند (جهانگیری، ۱۳۶۷: ۱۵۶-۱۶۸). البته بنابر شرح قیصری، عقلی که منور به نور شرع است، نفس را از افتادن در مهالک حفظ می‌نماید و مستعد قبول تجلیات اسمائیه است وارد مقام قلب شده است (قیصری، ۱۳۷۵: فص شعبی/۷۶۵) و شاید به همین دلیل باشد که جامی عارف را صاحب دو گونه معرفت می‌داند: ۱. معرفتی که مقتضی عقل و دلیل است و پیش از ورود به شریعت است؛ ۲. معرفتی که عارف از قبل شرع به دست می‌آورد (نک: جامی، ۱۳۷۰: فص نوحی/ ۱۳۲). از این رو، یکی از حکمت‌های ارسال رسل - صلوات الله علیهم أجمعین - عجز و ناتوانی عقول بشری است در درک استقلال حقایق اشیاء. و اگر گاهی اوقات، و به ندرت، برخی از عقول موفق به دریافت حکمت احکام الهی مطابق فرموده رسل و موافق اوصاف شریعت می‌شوند باید این نوع از علم و ادراک را از قبیل فیض الهی و تعلیمات سبحانی به شمار آورد و آن را به فکر و عقل نسبت نداد (همان، ۱۳۲).

در قرآن مجید و متون دینی عقل نیرویی است که انسان در امور دینی از آن منتفع می‌شود و آدمی را به معارف حقیقی و اعمال شایسته رهبری می‌نماید و در

کارها او را از کارهای دیگر بازمی‌دارد؛ چنانکه اگر نفس به حس ظاهر پردازد و از حس باطن روی گرداند از تعقل بازمی‌ماند و بالعکس. بنابراین، یکی از شرایط دسترسی به غیب آن است که نفس از حواس ظاهر منصرف شود و به حواس باطن پردازد؛ یعنی همین که شواغل حسی کم شوند و از تعداد و اندازه آنها کاسته شود، نفس فرصتی می‌یابد تا با عالم قدس به‌طور ناگهانی ارتباط پیدا کند. در این حالت، نفس از استخدام و به کار گرفتن تخیل دست می‌کشد و فراغت می‌یابد و آنگاه چیزی از غیب، بر وجه کلی در او منتقل و مرتسم می‌شود و اثر آن به تخیل می‌رسد. تخیل صور جزئی را در حس مشترک ترسیم می‌کند، صوری که مناسب با آن نقش عقلی نفس است (ابن سینا، ۱۳۳۱: نمط ۱۰، فصل ۱۱ و ۱۸).

ابن سینا، اگر چه دایره ادراک انسان را محدود دانسته، معتقد است که انسان توانایی رسیدن به حقایق اشیاء را ندارد و علم انسان به آنها از طریق خواص و لوازم و اعراض آنها می‌باشد؛ اما از جهت دیگری، از نظر وی هر نفس امکان منحصی برای قبول فیض الهی دارد؛ با این تفاوت که یا منحص آن خارجی است و یا ذاتی، چنانکه در نفوس زکیه «إذا فارقت أفاض علیها العقول کمالا تکون من لوازمه - المعقولات فتستجلی لها الأشیاء دفعه ولا تحتاج الی مخصصات» (ابن سینا، ۱۳۷۹: ۹۸).

در مکتب عرفانی، ابن عربی بر این عقیده است که ادراکات عقلی بر دو گونه‌اند: بخشی ادراکات ضروری است که در آن خطایی رخ نمی‌دهد، و بخشی ادراکات غیرضروری است که در آن خطا روی می‌دهد؛ زیرا این نوع از ادراک نیازمند به ادوات و آلات ششگانه، یعنی حواس پنجگانه و قوه مفکره است. خداوند این قوا را خادم عقل قرار داده است و زمانی عقل دچار خطا می‌شود که به جای متابعت از دستورات الهی، خود را تسلیم قوا نماید و از آنها

امور نظری که خارج از مرحله عمل است قضاوت‌های نظری و در امور عملی قضاوت‌های عملی بنماید، ولی گاهی بعضی از قوای نفسانی بر برخی دیگر چیره شده و حکم سایر قوا را ضعیف یا باطل می‌سازد و انسان را از شاهراه اعتدال خارج ساخته در دره‌های افراط و تفریط می‌اندازد. در این صورت عامل عقل، عمل خود را سالم انجام نداده و انسان قضاوت‌های نادرستی می‌کند و مسامحه آن را به عقل نسبت می‌دهد ولی در واقع مربوط به عقل نیست؛ چون از سلامت فطرت و روش صحیح خارج شده است.

به عقیده ملاصدرا، شرط به فعلیت رسیدن و استکمال یافتن نور عقل که مدرک حقایق است سلوک در راه حق و گردن نهادن به شریعت الهی به ایمان و عمل صالح است و قوای ادراکی و تحریکی نفس، همگی، جنود عقل‌اند تا عقل را در سفر به سوی الله مطیع و معین و خادم باشند؛ زیرا خداوند انسان را در ابتدای فطرت و حدوثش موجودی ضعیف و ناقص آفرید که توانایی درک عظمت الله و صفات و آیات او، و استعداد ترقی و پیشرفت از مرتبه‌ای به مرتبه دیگر تا رسیدن به حق تعالی و معبود خویش را دارد؛ از سوی دیگر، هر سفر هولناک و سختی اسباب و وسایل، و نیز دشمنان و مزاحمانی دارد. در این سفر، مرکب انسان بدن جسمانی و مادی اوست و زاد و توشه‌اش علم و تقوا و سربازانش قوا و اعضا و دشمنانش شیطان و مزاحمان راهش دواعی نفسانی و وهمی‌اند. لشکریان انسان دو گروه‌اند: گروهی توانایی سرپیچی از دستورات او را ندارند و گروه دیگر نیز، اگر چه مجبور به اطاعت و فرمانبرداری هستند، اما قوه وهمیه، شیطنت فطری دارد و فریبهای شیطان را می‌پذیرد و دچار مغالطه شده به معارضه با عقل می‌پردازد؛ از این رو، نیازمند تأیید الهی است تا مقهور و مغلوب وی گردد.

صورت انحراف از این مجرا، دیگر عقل نخواهد بود؛ اگر چه در امور دنیوی عمل خود را انجام دهد؛ چنانکه حق تعالی می‌فرماید: *و قالوا لو كنا نسمع أو نعقل ما كنا فی اصحاب السعیر (ملک، ۱۰)* و نیز *أفلم یسیروا فی الأرض فتکون لهم قلوب یعقلون بها أو آذان یسمعون بها فإنها لا تعمی الأبصار ولكن تعمی القلوب التی فی الصدور» (حج، ۴۶)*، ملاحظه می‌شود که لفظ عقل در این آیات شریفه به معنای علمی است که انسان مستقلاً از آن استفاده می‌کند و لفظ سمع به معنای ادراکی است که به کمک غیر از آن بهره‌مند می‌شود، البته به شرط همراهی هر دو با فطرت سلیم. و در آیه دیگر می‌فرماید: *و من یرغب عن مله ابراهیم إلا من سفه نفسه (بقره، ۱۳۰)*. این آیه به مانند عکس نقیض حدیث مشهور العقل ما عبد به الرحمن واکتسب به الجنان (عاملی، ۱۴۰۹: ۲۰۵/۱۵، ح ۲۰۲۲۸) است. از آنچه گفته شد روشن می‌گردد که منظور از عقل در قرآن شریف ادراکی است که در صورت سلامت فطرت، به طور تام برای انسان حاصل می‌شود و از اینجا معنای آیه شریفه *کذلک «بین الله لکم آیات لعلکم تعقلون» (بقره، ۲۴۲)* نیز روشن می‌شود؛ زیرا بیان، متمم علم است و علم مقدمه و وسیله تعقل است چنانکه می‌فرماید: *«وتلک الأمثال نضربها للناس و ما یعقلها إلا العالمون» (عنکبوت، ۴۳)* (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۲/ ۳۷۳، ۳۷۴).

صدرالمتألهین در مخالفت با بخشی از نظر عرفا و تعدیل و تکمیل نظر فلاسفه، در موافقت با قرآن و روایات وارده از اهل بیت عصمت و طهارت - السلام والصلوة علیهم - براساس حکمت متعالیه خویش، تکیه بر عقل را برای شناخت حق تعالی و رهایی از باطل و رسیدن به ایمان کامل و مقام قرب به حق تعالی جایز می‌داند، البته به شرط قدم نهادن در طریق حق و متابعت از دستورات شرع؛ زیرا به عقیده صدرا حرکت انسان براساس فطرت اصلی خویش که همان عقل است، به انسان این توانایی را می‌دهد که در

و كل من كان له دين، دخل الجنة
كل من كان عاقلاً، دخل الجنة.

وی در اثبات صغرای قیاس چنین توضیح می‌دهد که مراد از عاقل کسی است که در امر معاش و معاد خویش رویه‌ای نیکو و فکری صحیح و سالم داشته باشد و چون به مقتضای رأی صحیح و نظر صائب‌اش عمل می‌نماید متدین خواهد بود و در غیر این صورت اگر فکرش صحیح و رأیش صواب نباشد، جاهل است. و اگر به مقتضای فکر صحیح و رأی صواب عمل نکند، سفیه خواهد بود. و اثبات کبرای استدلالش این است که هر عاقل بصیر متدین عامل به مقتضای عقل و ایمانش مستحق فضل خدا و رحمت او و شایسته دست یافتن به مقام قرب و جنت اوست. و حق تعالی أجل از آن است که مستحق را از فضل و احسان خویش محروم سازد. چون او که خلق را بدون استحقاق و لیاقت پیشین، وجود بخشیده چگونه کسی را که به مقتضای عقل و عرفان و حصول ایمان و عمل مستحق فضل و احسان گردیده، از مغفرت و رضوان و رستگاری و دست یافتن به بهشت جاوید محروم می‌سازد؟ (ملاصدرا، ۱۳۷۰: ۲۳۶، ج ۶)

بنابراین، در صورتی که عقل در مسیر خویش تحت هدایت شرع قرار گیرد حتماً رساننده انسان به سعادت اصلی و حقیقی خواهد بود. به عقیده صدرا مراد رسول اکرم (ص) به ابو درداء که فرمود: *إزدد عقلاً تزدد من ربك قرباً* (حکیم ترمذی، ۱۹۹۲: ۳۵۸/۲، اصل ۲۰۶) و فرمایش ایشان به امیرمؤمنان علی (ع) که: *یا علی إذا تقرب الناس الی خالقهم بأبواب البر فتقرب أنت بعقلک* (طبرسی، ۱۳۸۰) و فرموده آن حضرت به یکی از یاران خود: *إجتنب محارم الله و أد فرائض الله تكن عاقلاً* (نزدیک به این مضمون: عاملی، ۱۴۰۹: ۱۵، ۲۵۸/، ح ۲۰۴۴۲) همین است. همچنین از سعید ابن مسیب نقل شده که عمرو بن ابی کعب و ابا هریره نزد پیامبر اکرم (ص) رفته

سر سلسله جنود عقل «شهو» و «غضب» است که گاه کاملاً از او اطاعت کرده و سر تسلیم فرود می‌آورند و عقل را در رسیدن به هدف و راهی که در پیش دارد یاری می‌نمایند. و گاه، به دلیل اطاعت از وهم، مطیع شیطان شده، از دستورات عقل سرپیچی می‌نمایند و وی را به هلاکت کشانده و از سفر به سوی سعادت ابدی باز می‌دارند.

عقل، علاوه بر لشکریان نامبرده، لشکر الهی دیگری دارد به نام «علم» و «حکمت» که شایسته است از او یاری بجوید؛ چون حزب الله است، بر خلاف جنود قبلی که ملحق به شیطانند. پس هر کس استمداد و استعانت از حزب الله را ترک کند دشمنان حکمت و اولیاء وهم که همان قوای شهویه و غضبیه باشند را بر خویش مسلط ساخته و خود را به وادی هلاکت و خسران کشانده است.

به عقیده صدرالمتألهین تعقلات و حرکات فکری متعلق به دنیا که از افعال شیطان و بندگی طاغوت است هیچگاه نمی‌تواند خالی از افراط و تفریط، اعوجاج و تشویش، اضطراب و عجله باشد؛ اما تعقلات و حرکات فکری که از عبادالرحمان سر می‌زند و متعلق به امور دینی و عرفان است مبتنی بر سکون و آرامش و اطمینان، احکام و استقامت است و منظور حضرت ابی عبدالله (ع) از ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان همین معنا از عقل می‌باشد که از جهتی نقطه مقابل شیطنت است و از جهتی دیگر نقطه مقابل بلاهت (ملاصدرا، ۱۳۷۰: ۲۲۸). صدرا با استناد به روایت من كان عاقلاً له دين و من كان له دين دخل الجنة (عاملی، ۱۴۰۹: ۹۱/۱، ح ۲۰۲۹۰) تلازم و ضرورت میان عقل و دین را با یک قیاس منطقی به اثبات رسانده می‌گوید: کلام حضرت که قیاس منطقی اقتراستی شرطی از نوع شکل اول و از اعلی ضروب آن می‌باشد به صورت ذیل است:

كل من كان عاقلاً، كان له دين

و احوال ظاهری افراد دلیل بر سرانجام نیک او و درستی عقیده و پاک‌ی و رهایی قلبش از آفات و آلودگیها نیست، بلکه برای دریافت این معنا باید به حسن عقل و کمال جوهر و ذاتش نگریست؛ زیرا نتایج و ثمرات تابع اصول و مبادی‌اند و مراتب فضیلت و برتری در پاداش و جزا به میزان درجات عقلها در شرف و بهاء و نیکی بستگی دارد و تکالیف و محاسبه افراد انسان در روز قیامت تابع آن است؛ و هر کس عقل قویتری دارد تکلیفش دشوارتر است.

صدرالمتألهین بر این عقیده است که به استناد حدیث روایت شده از امیر مؤمنان (ع): قال هبط جبرئیل علی آدم (ع) فقال: یا آدم اینی امرت أن اخیرک واحده من ثلاث فاخترها ودع اثنتین. فقال له آدم: یا جبرئیل و ما الثلاث؟ فقال: العقل والحیاء والدین. فقال آدم: اینی قد اخترت العقل. فقال جبرئیل: للحیاء والدین، انصرفا و دعاه. فقالا: یا جبرئیل إنا امرنا أن نکون مع العقل حیث کان. فقال: فشانکما، و عرج (همان: ۲۰۴/۱۵، ح ۲۰۲۷۸) بدون شک عقل بهترین خوبیها و ارجمندترین آنهاست زیرا با عقل است که حق شناخته می‌شود و از باطل رهایی می‌جوید، و در نتیجه، ایمان کامل می‌گردد و قرب به حق تعالی حاصل می‌شود. عقل خداوند را دوست می‌دارد و خدا نیز عقل را دوست دارد. با وجود عقل است که قلب عظمت و جلال الهی را درک می‌کند و به واسطه علم و معرفت به خداوند و روز رستاخیز است که خشوع و بیم الهی در دل انسان وارد می‌شود «إنما یخشی الله من عباده العلماء» (فاطر، ۲۸). با حصول بیم الهی و ترس از عذاب است که دین کامل شده و عمل تمام می‌گردد. صدرا معتقد است، اگر چه سند این حدیث، به واسطه وجود ضعفائی چون سهل بن زیاد و مفضل بن صالح ضعیف است، این ضعف در درستی مضمون و مفهوم آن اشکالی وارد نمی‌سازد؛ زیرا متکی به برهان عقلی است. علت اکتفاء حدیث به خوبیهای سه گانه

پرسیدند: یا رسول الله داناترین مردم کیست؟ حضرت فرمود: عاقل. پرسیدند: عابدترین مردم کیست؟ حضرت فرمود: عاقل. پرسیدند: افضل و شایسته‌ترین مردم کیست؟ حضرت فرمود: عاقل. پرسیدند: آیا عاقل آن کس نیست که جوانمرد و مردم‌داری او تمام باشد و فصاحت زبان‌آوری او ظاهر، و بخشنده و منزلت و مقام بلندی داشته باشد؟

حضرت فرمود: «و إن کل ذلک لمّا متاع الحیوه الدنیا» (زخرف، ۳۵) «إن العاقل هو المتقی و إن کان فی الدنیا خسیسا دنیا (همان: ۴۰/۱ ح ۶۶). به نظر ملاصدرا در این روایت گویا نام عقل برای آن غریزه موجود در انسان وضع شده و سپس برای آن غریزه‌ای که به واسطه کمال در برخی از افراد حاصل می‌شود، استعمال گردیده است. پس، در این صورت، عاقل به کسی اطلاق می‌شود که غریزه‌اش در طبیعت انسانی از علم و تقوا، یعنی احاطه به معقولات و رهایی از جسمانیات و شهوات حیوانی، کمال یافته باشد.

این حکیم متأله با تکیه بر روایات مأثوره معصومین - علیهم السلام والصلوة - حسن احوال مردم را تابع حسن عقل آنها و حسن عقل آنها را تابع حسن ذات آنها می‌داند. پس اختلاف افراد انسان به حسب هویات عقلی در کمال و نقص، شرف و خست خواهد بود؛ چون برتری مردم نسبت به یکدیگر به استکمال عقلی‌شان بستگی دارد و استکمال معنایی جز اشتداد در اصل جوهر فطری ندارد و هر چه جوهر نفس در اول فطرت، قویتر و نورانیتر باشد تأثیر علوم و طاعات در آن شدیدتر و آشکارتر و کمال ثانوی او از جهت یکی از دو قوه نظری یا عملی، برتر و اشرف و به عقل اعظم کلی پیوسته‌تر و به حق تعالی نزدیکتر است. لذا فرمایش حضرت رسول اکرم (ص): «إذا بلغکم عن رجل حسن حاله فانظروا فی حسن عقله فإنما یجازی بعقله» (همان: ۴۰/۱، ح ۶۶)، بدین معناست که صرف مشاهده افعال

جهانگیری، محسن (۱۳۶۷)، *محی الدین بن عربی، دانشگاه تهران، تهران*؛
حکیم ترمذی، علی بن الحسن ابو عبدالله (۱۹۹۲)، *نوادیر الاصول فی*
احادیث الرسول، ۴ ج، بیروت؛

شیخ صدوق (۱۳۶۴)، *ثواب الاعمال*، شریف رضی، قم؛
طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۲)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه محمد
باقر موسوی همدانی، چاپ هفدهم، دفتر انتشارات اسلامی، تهران؛
طبرسی، ابوالفضل علی بن حسن (۱۳۸۰)، *مشکاة الانوار*، کتابخانه
حیدریه، نجف؛

عاملی، شیخ حر (۱۴۰۹)، *وسایل الشیعه الی تحصیل الشریعه*، ۲۹ ج،
مؤسسه آل بیت، قم؛

قیصری رومی، محمد داود (۱۳۷۵)، *شرح فصوص الحکم*، تعلیق و
تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، چاپ اول، انتشارات علمی و فرهنگی،
تهران؛

کلینی (۱۳۶۵)، *اصول کافی*، ۸ ج، دارالکتب الاسلامیه، تهران؛

مجلسی، بحار الانوار (۱۴۰۴)، مؤسسه الوفاء، بیروت؛

محدث نوری (۱۴۰۸)، *مستدرک اوسایل و مستنبط المسایل*، ۱۸ ج،
مؤسسه آل بیت، قم؛

ملاصدرا، محمدابراهیم صدرالدین شیرازی (۱۳۶۶)، *تفسیر القرآن* -

الکریم، چاپ دوم، انتشارات بیدار قم؛

_____ (۱۳۷۰)، *شرح اصول کافی، کتاب العقل و الجهل*، تصحیح محمد

خواجهی، چاپ اول، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران. ■

عقل و حیاء و دین که هم بر مبادی و اصول یعنی قوا
و اخلاق اطلاق می شود و هم بر آثار و افعال ناشی از
آنها، این است که انسان دارای دو قوه فعلی و انفعالی
است. اگر قوه فعلی او فاضل و عالی باشد از آن
اعمال طاعات و عبادات صادر می شود و دین نامیده
می شود. و انفعالات در انسان نیز یا به واسطه
صورت های ادراکی است که در این صورت اگر فاضل
و عالی باشد عقل است، و یا به واسطه کارهای نیکی
غیر از آن صور است که در این صورت نیز اگر برتر
و عالی باشد حیاء است (ملاصدرا، ۱۳۷۰: ۱۵۷، ح ۲).

منابع

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۳۱)، *الاشارات و التنبيهات*، دفتر نشر
کتاب، تهران؛

_____ (۱۳۷۹)، *التعليقات*، چاپ چهارم، دفتر تبلیغات اسلامی، تهران؛

البرقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱)، *المحاسن*، ۲ جلد در یک
جلد، دارالکتب الاسلامیه، قم؛

جامی، عبدالرحمان (۱۳۷۰)، *نقد النصوص*، انتشارات علمی و فرهنگی،
چاپ دوم، تهران؛